۱۳۸۷ / ۲ / ۱۴

آستان قدس

مرمت شده

آذر ۸۹

کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی

بازبینی شد ۱۳۷۱ش

نام کتاب ۱۳۷۱ش

مؤلف متن .... محشی ....

شارح .... مترجم ....

تاریخ تحریر ۱۲۲۳ ق نوع خط نستعلیق تحریری تعداد سطر مختلف السطر

جزء کتب ادبیات زبان فارسی عدد اوراق ۱۱۲+۴۷

طول ۲۰٫۹ عرض ۹٫۹ شماره عمومی ۲۷۲۱۳

وقفی آستان قدس رضوی تاریخ شهریور ۱۳۱۰

خریداری

ملاحظات ....

۸

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله مالک الملک والملکوت بلا مشارکة الاضداد
والانداد العالم بضمائر الانام وهادیهم الی سبیل الرشاد
واهب العطاء ومخزن الاعطاء بالرحمة علی العباد المرجو
فضله وانعامه اللامتناهی عند تناهی الابعاد والصلوة
والسلام علی افضل من قعد علی سریر النبوة وقام
بالهدایة والارشاد وعلی اله وعترته الطاهرین الذین
اجروا احکام الدین الی یوم التناد فی جمیع المواد

اما بعد باعث بر تحریر این کتاب صواب وغرض از تسطیر این خطاب
مستطاب اینکه در اسعد ساعات واطیب اوقات المقرون بالخیر
والسعادات اشعهٔ افتاب هدایت بر آن بر ساحت ایوان سعادت
تکان بنشکان علیا جناب مقدس القاب رفیعه افتاب بلقیس
حوامر تبت ساره منقبت بلقیس منزلت خدیجه رتبت
زهرا سیرت مریم سریرت ثمرهٔ شجرهٔ بوستان سیادت
وسعادت واقبال ونوباوهٔ باغستان طهارت ونزاهت
وکمال عمدة العفیفات المکرمات وقدوة الزاکیات المعظمات
سلالة السادات فلانه دامت عصمتها وجلالها تابنده
بمؤدای حدیث صدق انتمای الدنیا مزرعة الاخرة
وکریمه ولفی هدایه لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون
وما تقدموا لانفسکم من خیر تجدوه عند الله هو خیرا

براباب صلاح وتروت وصاحبان غنی ومکنت پوشیده ومخفی نماناد انظار کرم ان اکرم

بکف مختصر مشتان جمال تو سر کوم وصالند شرملان معارف
نبی امی مکی چو گهر از صدف حجره برون آمد دکو دید بر آن
مرکب فرخنده سوار زعقب حضرت جبریل بصلوات فرنهادن
مداحی او کشت روان تا کر رسید آن شر والا بدر مسجد
انصا کر رسولان معلی همه جمع آمده انجا که بیکبار شنیدند
صدای پر جبریل دویدند به بیرون چه دیدند که عالم
شده نورانی و خورشید دران شب شده طالع همه یکبار
کشیدند زجان نعره صلوات فتادند بپایش کر ندای سر
موی تو شود عالم ادم چه شود کر زکوم شانع ما باشی و
درخواست کنی جرم نفران نبی الله ز احوال حکایت چو جبریل رسید
خبر یافت بمسجد شد ایستاد بدان جمع دسل کرد امامت کر برآن
از سر شوق شعف شیهه زد و کرد روان اشک ز دنبالم
چشم انشه ابرار ز مسجد بدر برون آمد کردید سوار فلکی
سبز بیک چشم زدن وارد منزلکه مرشد شد از آمدن آن
شاه جز داد چه کردید سر کود قدم یکطبق نقره بر پیش پیشکش
آورد شد از سجده او زهره نهان ساختن فرو رفت باهوان

غلط رد

عطارد قلم لوح زر آورد بر ش تحفه بر چرخ سیم زهره
نهان ساخته اسباط طرب پیش شد تو به نمود از عمل خویش و
چه بر چرخ چهارم علم افراشت شد از خجلت او چهره خود
آگاهی و آورد یکی قرص طلا تحفه زد بوسه بخاک قدم مرکب
او شاه جهان رفت به بالا و گذشت از ملکوت جبروت کوه
اعظم لاهوت برون رفت ز ناسوت گذر کرد بجائی که بر آن
از روش خویش بعجز آمد جبرئیل فرو ماند شه تخت لعمرک بسر
رفرف نور آمد بالا شد بینا شد دانا شد برنا شد
همراز یکتا شد کو دید شفیع همه عالم بخشید خداوند باو جرم
خطایات عطا کرد بآن افسر لولاک عیان کرد باو قدوه ولا
و بیان کرد که یا سرفا و خمی تو لی امروز حبیب من از بهر تو
شد خلقت جن ملک آدمی ارض سما جمله طفیل تو و فردا
همه را واسطه خواطر تو عفو نمایم ز گناهان پس از آن شد
طبق ظاهر بروی قدح شیر یکی ماهی بریان یکی سیب مصطفی
درخشان شهر دین خود از آن ماهی شو گشت نهان از نظر
احمد برخاسته شد خوان نبی یافت اجازت ز سفر خرم
خوشحال چه برکت بعرش آمد میخواست که بر قائمه عرش

خطبه بیع و شرا الحمد لله الذی احلّ لنا البیع والشراء وحرّم علینا الغصب والربا
والصلوة والسلام علی سیدنا الانام وصلی الله علی محمد واله خیر الانام

خطبه نکاحیه

زیباترین عروسی که مشاطگان تماشاگاه فصاحت بر منصه ظهور
بجلوه در آید حمد و ثناء یگانه ئیست که سراپرده رفعت و جلالش از
وصمت زن و فرزند منزه و مبراست و صفحه جمال با کمال اوازو صمت
خویش و پیوند مقدس و معرا لوای صدر بنا ما اتخذ صاحبة ولا
ولدا او سایه تر عقدی و بایسته تر نقدی که جمال عرایس الفاظ و لفافس
معانی بفال همایون کامثال اللؤلؤ المکنون پیرایه گردن و گوش و زیور
ساعد و حرکت جو شنگان که بلاغت سازند جوهر فی ستایش
بالالیش و فرد بی همتا ئیست که شادروان قدرت لایزالش از
شرکت کفو و انباز و وصلت هم صحبت و همراز پاک و بی
نیاز است لم یلد ولم یولد ولم یکن له کفوا احد مبدعی که از ماده از
دواج انا خلقنا الانسان من نطفة امشاج بنی نوع انسان را بزیور
آراسته خلعت تعظیم و تکریم لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم
پوشانیده منعمی که در انجمن قدس عرایس نفایس بشر را از سریر ثم
عرضهم علی الملائکة جلوه داده بر وجه اکمل و اتم سجود فسجدوا لادم
گردانیده الا له الخلق والامر فتبارک الله احسن الخالقین و تحیته
تر زینی سرودی که مغنیان خوش ادا در مجلس عالم قل بفضل الله وبرحمته
وبذلک فلیفرحوا بقول ان غزل سرایند و فرخنده تر رودی که سازندگان
عمر دار مجلس متعالی یومئذ یفرح المؤمنون بنصر الله بنغمش ان عمل نماید

صیغه مصالحه

مثلا زید ملکی را بعمرو مصالحه نماید فارسی بگوید مصالحه صحیحه شرعیه معلوم لسما
قاطبه اندرون باب خانه تحتانی و فوقانی واقعه در فلان موضع مع
جمیع متعلقات شرعیه و لواحقات علیه بمصالحه به مبلغ مثلا دویست دینار
تبریزی فیضی لقد و مقدار یکچهار یک بوزن تبریز گندم بلا فاصله عمرو
در جواب گوید قبول مصالحه شرعیه معلوم از شما مذکور شد بعد صیغه را
باین طریق جاری کند مصالحه کوید که صالحت علی النهج المذکور